

علم امام در نگاه شیخ مفید و شاگردان او

مقاله ۷، دوره ۹، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۷۱، صفحه ۱۳۵-۱۵۸

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اصل مقاله

علم امام از مقولات بحث انگیز و جنجالی دانش کلام است. از دیر زمان این مسأله مورد بحث متکلمان شیعی قرار داشته و تاکنون نیز از جایگاه و حرمت بحث کاسته نشده است.

در سیر تاریخی مباحث دوگرایش عمده فکری دیده می شود:

۱. اعتقاد به علم وسیع امام: ضمائر و نهان آدمیان زبانها و لهجه ها صناعات و... در میان متکلمان شیعه ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق نوبختی (م ۳۱۱ هـ) از قدیمی ترین کسانی است که در میان طرفداران این اعتقاد نام برده می شود. این اندیشه به مرور توسعه یافت و در اعصار اخیر در اذهان متکلمان و محدثان و متدینان تفکر حاکم گردید.

۲. اعتقاد به علم محدود امام گرایش دیگری بود که از همان دوره های اولیه پس از غیبت کم و بیش مطرح شد. شیخ مفید و سپس شاگردان او: سید مرتضی و شیخ طوسی از این دیدگاه دفاع کردند و شاید بتوان این ادعا را داشت که دیدگاه مسلط کلامی در قرون اولیه پس از غیبت بود. در این نوشتار گزارشی از اندیشه گرایش دوم صورت می گیرد. بدون آن که درستی و یا نادرستی آن ارزیابی شود. هدف عمده آن گزارش آن است که اولاً سیر تاریخی مواضع کلامی شیعه مکشوف گردد و ثانیاً پاره ای از تعصبات رایج به سعه صدر مبدل شوند و راه تبادل و تفاهم افکار میسر و ممکن شود. تذکر دیگر آن که ما با نقل کلمات متکلمان متقدم شیعی این نکته را پیگیری نمی کنیم که دعوی آنان را به کرسی نشانیم. آرای اعتقادی متقدمان همانند افکار و نظرات فقهی آنان نیست. اگر در زمینه فتاوی و استنباطات فقهی متقدمان گروهی ارج ویژه قایلند در مورد افکار کلامی و اعتقادی آنان چنان باوری روا نیست؛ زیرا درک و معرفت حقایق هستی که عقاید دینی در جمله آنها با مرور زمان و رشد اندیشه کمال پذیر خواهد بود. با این تذکار بایستی خواننده خود را از حجاب بزرگ انکاری افکار متقدمان رها کند و به راستی و نادرستی براهین و استدلال آنان پردازد و داوری کند.

در پیشاپیش طرح بحث سزااست که در آغاز درباره صحت انتساب دیدگاه اول به ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق نوبختی سخن به میان آید و سپس اندیشه های شیخ مفید و شاگردان وی نقل گردند.

دیدگاه نوبختی در علم امام

مرحوم مفید در کتاب: اوائل المقالات از نوبختی نقل کرده است:

(نوبختیان به حکم عقل علم و آگاهی امام را به تمامی لغات و حرفه ها و صنعت ها لازم دانسته اند.)^۱
نوبختیان متکلمان جلیل القدر شیعی بودند که در میان آنان دو نفر شهرت بیشتری دارند: ابواسحاق اسماعیل بن

اسحاق نوبختی و ابو محمد حسن بن موسی نوبختی. متأسفانه آثار کلامی ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق نوبختی باقی نمانده و تنها اثر منتسب به وی کتابی است با عنوان: (الیاقوت). علامه حلی با عنوان: انوار الملکوت فی شرح الیاقوت به شرح آن پرداخته و در مقدمه آن نوشته است: (وقد صنف شیخنا الاقدم و امامنا الاعظم ابواسحق ابراهیم بن نوبخت قدس سره مختصراً سماه الیاقوت).^۲ شیخ و پیشوای متقدم و عظیم الشأن شیعه ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت کتاب مختصری را با عنوان: (الیاقوت) نگاشت که...

همان گونه که مشاهده می کنید علامه حلی نام وی را ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت خوانده است و دیگران او را ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق نوبخت نامیده اند و این نکته مایه نقد و گفتگوی شرح احوال نگاران وی شده است.^۳

اما نکته اصلی کلام آن است که در کتاب: الیاقوت در بحث علم امام از روش مفید و شاگردان وی پیروی شده است. او علم امام را در محدوده احکام شرعی واجب و الزامی دانسته و از لزوم دانش وسیع امام حتی به لهجه ها و پیشه ها و... بحثی به میان نیاورده است^۴ و بسیار بعید می نماید که علی رغم اعتقاد به آن بخصوص با توجه به نقل شیخ مفید که وی لزوم آگاهی گسترده امام را حکمی ضروری و عقلی می دانسته است از اشاره به آن دریغ کرده باشد.

در حل این تعارض چندین احتمال رخ می نماید:

۱. این نکته که شیخ مفید در انتساب خویش خطا رفته باشد ولی این احتمال چندان روا نمی نماید؛ زیرا اولاً شیخ مفید در بغداد می زیست و آن شهر محل حضور و فعالیت نوبختیان بود.

بنابراین بعید می نماید که عقاید برجسته ترین متکلم نوبختیان بر کسی چون شیخ مفید که از نظر زمانی چندان فاصله ای نداشتند مخفی مانده باشد و ثانیاً شیخ مفید در اوائل المقالات مکرراً از آرای نوبختیان یاد می کند و این مطلب نشان دهنده وقوف و آگاهی شیخ مفید از عقاید آنان است و ثالثاً نجاشی در ذیل احوال ابواسحاق نوبختی از کتاب: التنبیه للامامه او یاد می کند و اظهار می دارد: این کتاب را در خدمت شیخ مفید قرائت کرده است.^۶

این مطلب نشان می دهد که شیخ مفید مدرس کتابهای وی بوده و به عقاید او آشنایی کامل داشته است.

۲. احتمال دیگر آن است که تبدیل رأی و نظر را در آراء نوبختی بپذیریم. این که ایشان در ابتدا دیدگاه اول را داشته است و سپس به هنگام تألیف کتاب: یاقوت از آن دیدگاه عدول کرده و یا حداقل در آن به تردید افتاده و از ذکر آن خودداری کرده است.

این احتمال گرچه موجهتر می نماید؛ اما کاملاً از اشکالات احتمال اول رهایی نمی یابد؛ زیرا با توجه به تأخر زمانی شیخ مفید از نوبختی بسیار بعید است که شیخ از رأی جدید نوبختی اطلاع نیافته باشد و همان رأی اولیه را به نوبختی نسبت دهد.

۳. بررسی درستی انتساب کتاب یاقوت به نوبختی راه حل دیگری است و اتفاقاً می توان مؤیدات و شواهدی

برای این تشکیک و تردید ارائه کرد:

نکته اول: هیچ کدام از فهرست نویسان متقدم و برجسته در یاد کرد آثار ابواسحاق نوبختی اشاره ای به کتاب یاقوت او نداشتند. با آن که نجاشی و شیخ طوسی آثار او را ذکر کرده اند اما نام کتاب یاد شده در آن دیده نمی شود. ۷. همچنین ابن ندیم نیز یادی از این اثر در فهرست آثار وی ندارد. ۸. بعید است که اثری کلامی از متکلمی شهیر و بنام مغفول مانده باشد و افرادی خبیر و کتاب آشنا چون: ابن ندیم نجاشی و شیخ طوسی از آن اطلاعی پیدا نکرده باشند.

نکته دوم: شیخ مفید در اوائل المقالات آرای مختلفی را به نوبختیان نسبت می دهد. از آن جمله: مخالفت با امکان ظهور معجزات توسط ائمه اعتقاد به اتفاق افتادن زیاد و نقیصه در قرآن اعتقاد به حبط اعمال پذیرش وجود معرفت و طاعت خدا در میان کفار اعتقاد به صغیره بودن برخی از گناهان و... ۹. اما در کتاب یاقوت هیچ یک از آن آراء دیده نمی شود. به عنوان نمونه درباره صدور معجزات از ائمه (ع) نوشته شده است:

(و ظهور المعجزات علی ایدی الاولیاء والائمه جائز و دلیل ظهور المعجز علی آصف و علی مریم الی غیر ذلک). ۱۰.

آشکارا گشتن معجزات به دست اولیای الهی و ائمه رواست و شاهد آن معجزاتی است که بر مریم و آصف ظاهر شد.

با اندک توجه می توان دریافت که نمی توان خطای شیخ مفید را در تمامی آن نقلها پذیرفت و یا برای تبدیل رأی نوبختی در آرای یاد شده وجه و مبنایی پیدا کرد.

نکته سوم: مؤلف یاقوت مکرراً به آرای ابوالحسن اشعری پرداخته و آن را نقد کرده است. در مسائلی چون: کلام نفسی دیدگاه کسب در بحث جبر و اختیار و... ۱۱.

ابوالحسن اشعری در سال ۲۶۰ هـ. ق. متولد شد و تا حدود چهل سالگی در حلقه معتزلیان قرار داشته و از شاگردان ابوعلی جبائی بود و پس از آن از مسلک معتزلی جدا شد و طریقت ویژه ای را بنیان نهاد.

مطلب فوق موجب شده است که محقق ارجمند آقای عباس اقبال آشتیانی درخاندان نوبختی تاریخ تألیف یاقوت را در سالهای ۳۰۰ تا ۳۱۱ (سال فوت نوبختی) بدانند. ۱۲. بعید است که در فاصله سالهای یاد شده ابوالحسن اشعری از چندین شهرت و نفوذی برخوردار شده باشد که متکلم نامور شیعی چون: نوبختی به هماوردی او رود و آرای او را یاد کند و به نقادی آن بپردازد.

مجموع نکات یاد شده شاید بتواند این گمان را بپرورداند که علامه حلی در انتساب کتاب یاقوت به ابواسحاق نوبختی به خطا افتاده باشد و عواملی که چنان خطایی را می آفریند اندک نبوده نیست. بنابراین می توان نقل شیخ مفید را در دیدگاه نوبختی درباره علم امام حجت دانست و نوبختی را از پیشروان اعتقاد به علم غیر محدود و گسترده امام (حتی زبانها و لهجه ها صنعت ها و حرفه ها و...) دانست.

دیدگاه شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید در موارد متعدّد به مسأله آگاهی امام اشاره داشته و نقطه نظرات خود را در این مقوله بیان

کرده

است.

از آن جمله به سه مورد اشاره می شود:

۱. در اوائل المقالات اظهار داشته است:

(ان الائمه من آل محمد قدکانوا يعرفون ضمائر بعض العباد ويعرفون ما يكون قبل كونه وليس ذلك بواجب في صفاتهم ولا شرطاً في امامتهم وانما اكرمهم الله تعالى به واعلمهم اياه للطف في طاعتهم والتمسك بامامتهم وليس ذلك بواجب عقلاً ولكنه وجب لهم من جهة السماع فاما اطلاق القول عليهم بانهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لان الوصف بذلك انما يستحقه من علم الاشياء بنفسه لا بعلم مستفاد وهذا لا يكون الا لله عزوجل وعلى قولي هذا جماعة اهل الامامة الا من شذ عنهم من المفوضه ومن انتمى اليهم من الغلاة) ۱۳. عبارت فوق در بر دارنده نکات گوناگونی است که توضیح داده می شود:

الف. امامان (ع) در برخی از موارد از نهان آدمیان اطلاع داشتند. همچنین در مواردی قبل از وقوع حادثه از آن آگاه بودند. این مطلب جنبه اثباتی دارد که در مواردی امامان شیعه علم و آگاهی فوق بشر عادی داشتند. بنابراین نمی توان دانش آنان را در سطح بشر عادی محدود دانست. از سوی دیگر از مایه ای مفهومی برخوردار است که امامان به تمامی وقایع اطلاع پیشین نداشتند. همچنین نهان آدمیان در تمامی احوال برای آنان مکشوف نبود.

ب. آگاهی محدود ائمه به نهان آدمیان و حوادث آینده ویژگی لازم عقلی برای آنان نیست. نمی توان گفت که عقل و خرد آدمی لازم می داند که امام نسبت به حوادث تکوینی آگاهی افزونی داشته باشد. هرچند که این مطلب کرامت و لطفی است که خدا در حق آنان روا داشته و آنان را به این مزیت آراسته و ادله نقلی (روایات) از آن پرده برداشته اند.

ج. آیا می توان گفت که امامان از علم غیب نامحدود بهره مندند؟

مرحوم مفید پاسخ منفی می دهد و اظهار می دارد که تنها کسی از این مزیت برخوردار است که علم و آگاهی وی ذاتی باشد و نه اکتسابی. بنابراین علم غیب فقط شایسته خداوند است.

شیخ مفید این نظر را دیدگاه اکثریت قاطع امامیه می داند و تنها گروهی اندکی از مفوضه و اهل غلو را مخالف آن می شمرد. البته مفید مراد خویش را از علم غیب توضیح نمی دهد و آن را به ذهنیت خواننده وا می گذارد. اما می توان به قرینه جملات گذشته آن را مرادف با علم نامحدود ائمه به حوادث آینده و ضمائم و نهان آدمیان دانست.

۲. شیخ مفید در همان کتاب می نویسد:

(القول في معرفة الائمه بجميع الصنایع وسائر اللغات: اقول انه ليس بممتنع ذلك منهم (ع) ولا واجب من جهة العقل والقياس وقد جاء ت اخبار عمن يجب تصديقه بان ائمة آل محمد قدکانوا يعلمون ذلك فان ثبت وجب القطع به من جهتها على الثبات ولي في القطع به منها نظر والله الموفق للصواب وعلى قولي هذا جماعة من الاماميه وقد خالف فيه بنو نوبخت رحمهم الله واو جوا ذلك عقلاً وقياساً ووافقهم فيه المفوضه كافة وسائر

الغلاة) ۱۴

مطالب فوق را در محورهای ذیل می توان توضیح داد:

الف . آگاهی امامان(ع)نسبت به حرفه ها پیشه ها ولغات و لهجه ها محال و غیر ممکن نیست. این مطلب بدان معناست که بایستی آن را در سطح ممکنات قابل وقوع عالم هستی دانست.

ب . عقل و خرد آگاهی فوق را برای امام لازم و واجب نمی شمرد. نمی توان آن را در سطح صفاتی چون: عصمت آگاهی به احکام شرعی و.... دانست که عقل آن موارد را جزو صفات ضروری برای امام می داند و بدون آن تحقق امامت را غیر ممکن می شمرد.

ج . روایاتی از طریق ائمه(ع) رسیده است که امامان از چنان آگاهی برخوردار بودند. در فرضی که این روایات بتوانند قطع آور باشد و ما را به صحت مضمون آن مطمئن کنند در این صورت بایستی آن را پذیرفت. ولی شیخ مفید اظهار می کند که من نتوانسته ام به چنان اطمینان و یقینی دست یابم.

د . در نهایت کلام شیخ مفید اظهار می کند که در این نظر گروهی از امامیه با من هم نظرنند ولی بنی نوبخت مخالفت کرده و این نوع آگاهی را برای امام لازم و ضرورت عقلی شمرده اند و در این مسأله مفوضه و دیگر غالیان با آنان هم نظرنند.

۳ . مرحوم شیخ مفید در الفصول المختاره از مناظره خویش با یکی از بزرگان معتزله یاد می کنند و او را به زیرکی و حذاقت می ستاید. این مناظره درباره غیبت صورت گرفته است. معتزلی از شیخ مفید می پرسد:

(آیا غیبت امام عصر(ع) در دیدگاه شیعه به خاطر ترس از دشمنان است یا هراس از شیعه هم دخالت دارد؟) مفید در پاسخ می گوید: هم دشمنان امام و هم برخی از شیعه در مسأله غیبت امام دخالت دارند؛ زیرا ممکن است که اگر امام خود را بر شیعه نشان دهد به خاطر جهاتی یا ارتداد جویند و یا مکان امام را نشان دهند.

معتزلی پرسش را ادامه می دهد که آیا فکر می کنی که امام از توهم هراس به دل راه دارد؟

شیخ مفید در پاسخ می گوید که من نسبت به خود اطمینان کامل دارم.

در این قسمت معتزلی پرسشی را مطرح می کند و شیخ مفید پاسخ می دهد. جواب وی به مقوله علم امام ارتباط می یابد.

(إذا لم یکن الامام فی تقیة منک فما باله لایظہر لک فیعرفک نفسہ بالمشاہدۃ ویریک معجزۃ ویبین لک کثیراً من المشکلات ویؤنسک بقربه ویعظم قدرک بقصدہ...)

فقلت له: اول ما فی هذا الباب انی لاقول لک ان الامام یعلم السرائر وانه مما لایخفی علیہ الضمائر فتکون قد اخذت رهنی انه یعلم منی ما اعرفه من نفسی واذا لم یکن ذلک مذهبی وکنت اقول انه یعلم الظواهر کما یعلم البشر وان علم باطناً فباعلام اللّٰه عزوجل له خاصه علی لسان نبیه بما اودعه اللّٰه اياه من النصوص علی ذلک او بالمنام الذی یصدق ولا یخلف ابداً او لسبب اذکره غیر هذا فقد سقط سؤالک من اصله لان الامام اذا فقد علم ذلک من جهه اللّٰه اجاز علیّ ما یجیزه علیّ غیری ممن ذکر فواجبت الحکمۃ تقیته منی وانما تقیته منی علی الشرط التی ذکر آنفا ولم اقطع علی حصوله لامحاله ولم اقل ان اللّٰه عزوجل قد اطلع الامام علی باطنی وعرفه حقیقه

حالی

قطعا. ۱۵

مناظره کننده شیخ مفید را با این سؤال مواجه می کند که اگر براستی امام غایب از تو

هراسی بردل ندارد چرا خود را بر تو ظاهر و آشکار نمی گرداند و معجزات خود را بر تو نمی نمایاند مشکلات بسیار تو را حل نمی کند با نزدیک کردن تو به خویش ارج تو را نمی افزاید و... مرحوم مفید در پاسخ می گوید: که اگر من بدان عقیده بودم که امام غایب نهان آدمی را می داند و هیچ سرّ درونی بر او مخفی نمی ماند در این فرض بایستی می پذیرفتم که امام آنچه را از خود می دانم بدان آگاه و داناست ولی من براین اعتقاد نبوده نیستم.

مفید دیدگاه خویش را درباره علم امام بدین گونه بیان می کند. علم امام همچون علم بشری در محدوده ظاهر است و اما علم وی به بواطن و اسرار از طریق تعلیم خداوندی است. حال یا از طریق پیامبر و یا از راه رؤیای صادق و یا راههای دیگر. بر مبنای فوق مفید سؤال را پاسخ می دهد که اگر خداوند نهان من را در اختیار امام نگذارد طبیعی است که امام با من همسان دیگران برخورد کند و کاردانی و خرد ورزی امام. اقتضای آن داشته باشد که از من همچون دیگران تقیه کند و من چنان اعتقادی ندارم که خداوند واقعیت درون و سرّ پنهان من را در اختیار امام گذارده باشد.

در تکمله کلام مفید بایستی گفت که: این نکته که علم غیر عادی امام به تعلیم خداوندی است مورد اتفاق همگان است اما ویژگی دیدگاه وی در آن است که خداوند می تواند براساس حکمت خویش پاره ای از آن گونه دانشها را به امام اعطا نکند؛ مثلاً حقیقت و باطن شخص یا اشخاصی را در اختیار وی نگذارد. در تلخیص آرای شیخ مفید در مقوله علم امام نکات ذیل را می توان برشمرد:

۱. امامان شیعه در مواردی از باطن افراد اطلاع داشته اند و یا از حوادثی قبل از وقوع خبر داده اند.
۲. ویژگی فوق ضرورت عقلی برای امام نیست و نمی توان آن را در کنار صفاتی چون: عصمت آگاهی از احکام دینی و... صفت لازم برای امام دانست.
۳. امامان را نمی توان به وصف آگاه به علم غیب (به گونه نامحدود) ستود؛ زیرا این وصف از خصایص خداوند است.
۴. آگاهی ائمه به زبانها و حرفه ها نکته ای نیست که عقل ضرورت آن را دریابد بلکه روایاتی در این زمینه است که قابل نقد و بررسی است.
۵. آگاهی ائمه به باطن انسانها از ناحیه خداوند است و همو می تواند باطن برخی از آدمیان را بر او نهان کند و در نتیجه امام به آن وقوف نیابد.

سید مرتضی
مرحوم علم الهدی (ره) دیدگاهی مشابه شیخ مفید را در مقوله: علم امام عرضه داشته است. از آن جمله اشارات و تصریحات وی در دو کتاب ارجمند الشافی و تنزیه الانبیاء تحلیل می شود.

۱. سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء درباره نهضت و قیام حسینی اظهار داشته است:
(قد علمنا ان الامام متی غلب فی ظنه انه یصل الی حقه والقیام بما فوض الیه بضرب من الفعل و جب علیه ذلک وان کان فیه ضربٌ من المشقه... ورأی من قوتهم علی ما کان یلیهم فی الحال من قبل یزید اللعین وتشحنهم

عليه وضعفه عنهم ما قوى فى ظنّه انّ المسير هو الواجب تعيين عليه ما فعله من الاجتهاد ولم يكن فى حساب ان يعذر بعضهم ويضعف اهل الحق عن نصرته ويتفق ما اتفق من الامور الغريبه(۱۶) سید مرتضی در بیان فوق چند نکته را یادآوری می کند.

اولاً اگر امام بدین باور رسید که با تلاش و کوشش می تواند حق ولایت خویش را به دست آورد بروی ضروری و واجب است که به این اقدام رو آورد هر چند مشقّات و دشواریهایی را نیز به همراه داشته باشد. ثانیاً امام حسین(ع) در محاسبه خویش به این نتیجه رسید که حکومت یزید ناتوان و معارضان کوفی قوی و توانمندند.

ثالثاً امام در محاسبه خویش این امکان را راه نداد که ممکن است عده ای از یاری حق باز ایستند و بهانه بجویند و یا وقایع و پیشامدهایی بس غریب و شگفت که پدید آمد رخ دهد. سیدمرتضی در پرتوی مطالب یاد شده به این نتیجه دست می یازد که امام حسین براساس علم و آگاهی خویش به قیام و نهضت پرداخت. آگاهی که برخاسته از محاسبه شرایط جاری از دید امام بود. این مطلب کاملاً گویاست که ایشان معتقد است که: امام ممکن است نسبت به پاره ای از رخدادها و حوادث غیرقابل پیش بینی آگاه نباشد.

۲. متکلم گرانقدر شیعی در نقد آرای قاضی عبدالجبار معتزلی اظهار می کند:

(فقد اصاب فى انّ ما لا تعلق له بما يقوم له الامام لایجب ان يعلمه الا انه ظن علينا انا نوجب هذا الجنس من العلوم فلهدا اتبع كلامه بالحکایة عنا ایجاب كونه عالماً بما جرى مجرى الغیب ومعاذ الله ان نوجب له من العلوم الا ما يقتضيه ولايته ويوجبه ما وليه واسند اليه من الاحكام الشرعيه وعلم الغیب خارج عن هذا.۱۷) قاضی عبدالجبار معتزلی این نکته را درست دریافته است که آنچه به وظایف امامت ربط پیدا نمی کند لازم نیست امام آن را بداند. اما او گمان ورزیده که ما شیعیان چنان اعتقادی را داریم و در نتیجه در پیوست کلام خویش از ما حکایت کرده است که ما آگاهی به اموری که همانند علم غیب است برای امام الزامی می دانیم. در حالی که ما به خدا پناه می جویم از این که جز دانشهایی را که ولایت او اقتضا کند و براساس امامت او لازم باشد برای وی ثابت بدانیم و آن دانش جز علم به احکام شرعی نیست و مسلماً علم غیب شامل آن نخواهد شد.

بیان فوق صریح در آن است که سید مرتضی دایره علم امام را در حوزه وظایف امام در ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی جستجو می کند و آن را در محدوده علم و آگاهی خطا ناپذیر امام نسبت به احکام دینی خلاصه می گرداند. عبارات دیگری نیز از سید مرتضی در دسترس است که با تصریح افزونتری همین نکته را می فهماند. برخی از آن موارد و در ادامه کلام اشاره خواهد شد.

۳. سید مرتضی در مبحث صفات امام از شرط: علم و آگاهی سخن می گوید و محدوده آن را چنین بیان می کند:

(ان الامام یجب ان یكون عالماً بالسیاسة التي امره ونهیه منوط بها... و یجب ان یكون عالماً بجمع ما جعل اليه الحكم
فیه دقیقه وجلیله.۱۸)

وی فقط دو نوع آگاهی را برای امام الزامی می‌داند:

الف. آگاهی سیاسی در محدوده‌ای که به دستور و فرمان او ربط پیدا می‌کند.

ب. آگاهی دینی در مجموعه احکام شرعی که به او مربوط می‌شود.

در ادامه بیان فوق به طرح پرسش و پاسخی می‌پردازد که در توضیح و تبیین بیشتر دیدگاه وی کاملاً مفید می‌نماید:

(فان قيل ما اعتبرتموه فی ايجاب كون الامام عالماً بجمیع الاحکام الشرعیه یوجب علیکم ان یکون عالماً بجمیع الصناعات والمهن وقيم المتلفات و اروش الجنایات فان کل ذلک ما یقع الترافع الیه ویلزم علی ذلک ان یکون الامام افضل من الرسول ویجب ان یکون عالماً بسائر المعلومات بانه لا اختصاص بان یعلم معلوماً دون معلوم وکل ذلک فاسد بلا اختلاف.

قيل له: هذا سؤال من لم یراع استدلالنا... لانا اوجبنا كونه كذلك حيث كان رئيساً فیها وحاكماً فی جمیعها ومقدماً علی الناس کلهم ولم نوجب ان یکون عالماً بما لاتعلق له بالاحکام الشرعیه ولا بما لیس هو بمتقدم فیہ... فاما ما یقع من ارباب الصنایع فی المشاجرات والترافع فیها الی الامام فتکلیف الامام ان یرجع ذلک الی الخبرة فیما یصح عنده من قول اهل الخبرة... وكذلك القول فی قيم المتلفات واروش الجنایات وفي اصحابنا من قال انه یعلم اروش الجنایات بالنص من الله تعالی ورووا فی ذلک اخباراً والذي نعتمده هو الاول. ۱۹) اگر سؤال شود که آنچه در اوصاف امام لازم دانستید (علم و آگاهی به احکام دینی) این پیامد را خواهد داشت که امام تمام صنایع پیشه‌ها ارزش‌اشیاء نابود شده و ارزش جنایتها را بداند؛ زیرا در هر یک از این امور ممکن است که تنازع و تخصیصی به خدمت وی راه یابد. اگر ما چنان دانایی را در حق امام بپذیریم بایستی امام را برتر از پیامبر بشمریم و دیگر آن که بایستی او را دانا به تمامی امور بدانیم؛ زیرا معقول نیست که در این صورت بین آنها تفکیک کنیم. بی تردید تمامی این لوازم و پیامدها فاسد و غیرقابل پذیرش است. در پاسخ خواهیم گفت که این سؤال از بی توجهی و عدم تأمل در برهان و استدلال ما برخاسته است... زیرا ما محدوده آگاهی امام را در حوزه‌ای دانستیم که امام در آن مقوله ریاست دارد و حکومت و داوری آن بر عهده اوست. اما در مسائلی که ربطی به احکام دینی پیدا نمی‌کند و نیز به حکومت و حق تقدم وی ربطی ندارد آگاهی امام را لازم نمی‌دانیم... واما در مواردی که صاحبان صنایع مشاجره‌ای را به محضر امام برند وظیفه امام آن است که آن مسأله را به اهل خبره ارجاع دهد... و در ارزشگذاری اشیا تلف شده و تعیین ما به التفات اشیا ناقص گشته با قیمت سالم نیز همان دیدگاه را داریم که امام داوری اهل خبره را معیار و ملاک قرار دهد. البته در میان عالمان شیعی عده‌ای معتقد اند که امام از طریق تعلیم خداوند ارزش جنایات را می‌داند و روایاتی را در این زمینه نقل کرده اند. ولی دیدگاه ما همان نظری است که ابتدائاً بیان کردیم.

بیان فوق کاملاً نشان می‌دهد که تلقی ایشان از محدوده علم امام در چه حد و سطحی است. ایشان تأکید دارند که علم و آگاهی امام فقط در محدوده احکام دینی و اموری که حکومت و ریاست امام اقتضای آن را دارد الزامی است اما در خارج از آن حوزه امام می‌تواند از نظریات کارشناسی خبرگان کمک گیرد. سید مرتضی با نقل دیدگاه مخالف در میان شیعه نشان می‌دهد که نسبت به آن تلقی بی اطلاع نیست و از مبانی نقلی آن آگاه

است هرچند آن را نپذیرفته و از دیدگاه علم محدود امام دفاع کرده است.

۴. سید مرتضی پس از طرح ضرورت علم و آگاهی امام به احکام دینی به طرح سؤال ذیل می پردازد:
(فان قيل: أليس قد ثبت عن أمير المؤمنين انه امر المقداد حتى سأل رسول الله عن المذی فاعلمه ولم يكن عالماً في الحال... قيل له: اول ما نقول ان جميع ما تضمنه السؤال تعويل على اخبار الاحاد... على انالو تجاوزنا عن ذلك... لم يكن فيها ما يطعن على ما قلناه... لان خبر مقداد على ما وردت به الرواية لاشك انه غير قاذح فيما قلناه لانا لم نوجب كون الامام عالماً بجميع الدين من لدن خلقه وكمال عقله وانما نوجهه في الحال التي يكون فيها اماماً.) ۲۰

اگر پرسش شود که از حضرت امیر نقل شده است که از مقداد خواست تا از پیامبر حکم مذی را بپرسد. مقداد پرسید و حضرت را آگاه کرد. این نشان می دهد که حضرت امیر از این حکم شرعی آگاه نبوده است.

در پاسخ می توان گفت که: این روایت خبر واحد است و غیر قابل اعتماد.
و علاوه این روایت در ادعای ما خللی وارد نمی کند؛ زیرا ما آگاهی به احکام دینی را از زمان ولادت بر امام لازم نمی دانیم بلکه آن را در حال امامت و پیشوایی برای وی ضروری می شمیریم.
کلام یاد شده اشارتی به مبحثی جنجالی و بحث انگیز است. اصل مقوله این است که آیا می توان برای زمان آگاهی و علم امام مبدأ زمانی جست؟ آیا امام از زمان ولادت به احکام شرعی و دینی آگاه است؟ یا بایستی امام در زمان پیشوایی و امامت از علم و آگاهی دینی بهره مند باشد. هرچند در سابقه پیشین حیات و زندگانی خویش آن علم و دانش امتداد نداشته باشد؟
سید مرتضی دیدگاه اخیر را می پذیرد و با پذیرش این تلقی برای علم امام محدوده ای زمانی نیز عنوان می کند.

۵. محقق گرانقدر در پرسش و پاسخی مسأله علم امام را به باطن و نهان آدمیان مجدداً بررسی می کند ایشان عمدتاً به همان نکاتی که در مطلب سوم یاد کردیم تأکید دارند:
يجب على قود قولكم ان يكون الامام عالماً بالبواطن لولم يكن كذلك جاز ان يشهد بالسرقة والزنا على من لم يفعله كذباً وزوراً وبهتاناً فان لم يعلم الامام باطن احوالهم ادّى الى ان يقيم الحدود على من لم يستحقها وذلك لايحوز لانه خطأ عندكم.

قيل له: هذا السؤال من جنس ما تقدم الكلام عليه لانه انما اوجبنا ان يكون الامام عالماً بما لله تعالى فيه حكم فان كان لله تعالى احكام في البواطن فلا بد ان يعلم ذلك الامام وان لم يكن له احكام في البواطن فكيف يلزم ان يكون الامام عالماً بذلك على ما ليس لله تعالى فيه حكم اذا اوجبنا كونه عالماً به. ۲۱
اگر بپرسند که امام بایستی به نهان آدمیان نیز دانا باشد زیرا اگر از آن بی اطلاع باشد و در برابر او شهادت دروغ به دزدی و یا سرقت بدهند می بایست او حد را بر کسانی جاری کند که استحقاق آن را ندارند. مسلماً این پیامد قابل پذیرش نیست.

پاسخ این پرسش همانند مطالب گذشته است. ما آگاهی امام را در محدوده ای لازم می شمیریم که خدا در آن

حکم دارد. با این تلقی اگر خداوند در بواطن و نهان آدمیان احکام شرعی داشت بایستی امام از آن مطلع باشد. اما اگر حکم خداوند به باطن آدمیان ربط و پیوستی نداشت چگونه می توان دانایی به بواطن و اسرار آدمیان را از وظائف امام دانست؟ با آن که خداوند در آن محدوده حکمی ندارد تا آگاهی به آن را برای امام الزامی بشمریم.

مطلب فوق تأکید بر دو نکته است که سابقاً نیز از آن یاد کردیم: ۱. علم امام در محدوده احکام شرعی لازم و ضروری است.

۲. نهان و باطن انسانها خارج از حوزه احکام شرعی اند.

با دو مقدمه فوق این نتیجه گیری را برای خواننده ممکن می سازد که علم به نهان و اسرار انسانها برای امام الزامی نیست. امام می تواند بر مبنای شهادت حکم شرعی را صادر کند و حدود را اجرا بنماید هرچند که گواهی گواهان بر شالوده واقعیت بنیاد نیافته باشد.

۶. سید مرتضی در پرسش و پاسخی دیگر همچنان به ارزیابی و سنجش علم امام می پردازد:

(قال صاحب الكتاب: فان قالوا اذا نصب للقيام بهذه الامور كلها فيجب في الحكيم ان ينصبه على اقوى الوجوه واقربها الى ان لا يغلط ويقوم بذلك حقه وذلك لا يكون الامع العلم بالاحكام كلها. قيل لهم: فلا يكون ذلك الامع العلم ببواطن الاحكام وباحوال من يحكم له وعليه واحوال الشهود.

يقال له: لسانرتضى ما حكيه من السؤال ولانعقل بما تضمنه من الاعتلال وعلما قد تقدمت ومضى ايضاً فرقنا بين العلم بالظاهر وبين العلم بالباطن و بيناً ان الامام اذا جهل بعض الاحكام المدلول عليها المتعبد باقامتها فلا بد من ان يكون غلطاً وليس كذلك اذا لم يعلم ببواطن الامور ومغيب الشهود). ۲۲ قاضی عبدالجبار معتزلی مؤلف المغنی می گوید: اگر ما امام را مکلف به انجام مسؤولیتهای یاد شده بدانیم بایستی خداوند کار دان او را با توانمندی هرچه تمامتر منصوب کند تا از خطا و اشتباه مصون باشد و حق امامت را به جا آورد. این نکته جز با علم و آگاهی کامل امام ممکن نیست. سخن چون بدین جا رسد به شیعه می توان گفت که این آگاهی جز با دانایی امام به نهان احوال انسانها و از جمله گواهان مقدور نبوده و نیست (و این نکته قابل پذیرش نخواهد بود).

در پاسخ می توان گفت: طرح سؤال و اشکال به دور از باورهای ماست. سابقاً نیز گفتیم که میان علم به ظاهر و نهان تفاوت است. اگر امام برخی از احکام شرعی و تعبدی را نداند پیامد آن خطا و اشتباه وی در اجرای احکام دینی است. اما اگر به نهان امور واقف نباشد و از درون گواهان اطلاع نیابد چنان مسأله ای پدید نخواهد آمد.

مؤلف همچنان بر این نکته تأکید می کنند که باطن امور و نهان آدمیان از محدوده علم ضروری و الزامی امام خارج و بیرونند. استدلال ایشان آن است که اگر امام از احکام شرعی بی بهره باشد در خطا و اشتباه فرو می افتد؛ اما در فرض جهل وی به باطن احکام و نهان انسانها چنان پیامدی نخواهد داشت. اعتماد امام به گواهان هرچند به دروغ گواهی دهند مخالف تکلیف شرعی او نیست. امام موظف است که براساس بینة ای که به عدالت شهرت دارد اعتماد کند حکم صادر کند و بر مبنای آن اجرای حدود بنماید. در موقعیت یاد شده امام با

اتکا به گواهان تکلیف شرعی خود را اعمال و اجرا کرده است و در حکم و اجرای حد مرتکب خطا و اشتباه شرعی نشده است.

به دیگر سخن امام (مطابق دیدگاه سید مرتضی) بایستی از خطا و اشتباه در اجرای احکام شرعی مبرا و منزّه باشد. این نکته ایجاب می کند که امام نسبت به احکام دینی وقوف داشته باشد نه آن که نهان و باطن آدمیان را بداند.

سید مرتضی در مقام دیگر با صراحت بیشتری از این دیدگاه دفاع می کند:

(قال: وهذا یوجب علیهم ان یکون عالماً بالغیب وسایر احوال الناس وعلی هذا الوجه الزمهم شیوخنا ان یکون الامام عارفا بالصنایع والحرف الی غیر ذلك مما یصح الترافع فیه. یقال له: کیف ظننت ان العلم ببواطن الامور ومغیبتها یجری مجری ما اوجبتنا احاطة الامام بالاحکام من حیث کان لله تعالی حکم مشروع فی الحوادث اوجب علیه امضائه وجعله حاکماً به. واما ما فیه فهل لله تعالی فی باطن الحوادث حکم یخالف لظاهر شرعه و اوجب العمل به وکیف عدت من جملة الغلط فی الحکم اقامة الحد علی من لایستحقه و اخذ المال ممن هو فی الباطن برئ الذم منه وای غلط فی ذلك وهو حکم الله فی هذه الحوادث الذی اوجب علی الامام اقامته وامضائه دون الباطن الذی لاعباده علی الامام فیه.) ۲۳

قاضی عبدالجبار می گوید: دیدگاه شیعه در شرط دانستن علم و آگاهی برای امام این پیامد را دارد که وی بایستی از علم غیب و آگاهی به اوصاف آدمیان بهره مند باشد. همین نکته را پیشوایان معتزلی ما برآنان خرده گرفتند و اظهار کردند که در این صورت امام بایستی به تمامی مسائلی را که به داوری پیش او برند آگاه باشد از آن جمله آگاهی به صنایع پیشه ها و...

در پاسخ بایستی گفت که چگونه می توان میان علم به باطن امور با علم امام به احکام شرعی ملازمه و رابطه برقرار کرد و آن را همسان این شمرد؟ آیا خداوند نسبت به باطن امور و وقایع پنهان حکمی دارد تا امام موظف به آگاهی از آن باشد؟

چگونه می توان اقامه حدو یا مصادره اموال را در مورد کسی که واقعاً مستحق آن نبوده است اجرای غلط حکم شرعی دانست؟ براستی امام در این موارد مرتکب چه اشتباهی شده است؟ امام حکم شرعی را که مکلف به اجرای آن بوده عملی نموده است و اما نسبت به باطن و واقع مطلب برای امام وظیفه و حکمی نبوده است تا وی را به خطا و اشتباه متهم بسازیم.

در پایان می توان این نتیجه گیری را داشت که سید مرتضی با صراحت بیشتری از دیدگاه علم محدود امام دفاع می کند. نکات برجسته آرای او عبارتند از:

۱. امام می تواند بر مبنای شرایط عادی محاسبه کند و به اقدام بپردازد. در این محاسبه ممکن است برخی از عوامل از دید وی پنهان بماند و یا وقایع غیر قابل پیش بینی رخ بنماید.
۲. امام در محدوده ای که حکومت و ولایت او اقتضا دارد بایستی از علم و آگاهی بهره مند باشد.
۳. در مشاجراتی که به امام ارجاع می شود و موضوعاتی را در بر دارد که به تخصصهای حرفه ای نیازمند است امام می تواند از آرای کارشناسان کمک بگیرد.

۴. امام بایستی در زمان پیشوایی و امامت دانا به احکام دینی باشد و نه قبل از آن.
۵. امکان دارد که امام با اعتماد به امارات شرعی حکم صادر کند و یا حدی اجرا بنماید و اتفاقاً مطابق با واقع نباشد؛ مثلاً گواه داورى به دروغ شهادت داده باشد و... در این موارد امام به حکم شرعی خویش عمل کرده است و خطایی در آن مرتکب نگردیده است.

۷. امام لازم نیست به نهان و باطن آدمیان وقوف داشته باشد و یا به صنایع و حرفه ها آگاهی بیاید.

آراء
شیخ طوسی
شیخ الطائفه مرحوم محقق طوسی در مباحثی که درباره علم امام دارد تقریباً آرای شیخ مفید و سید مرتضی را باز گو کرده است. نقل کلمات ایشان هرچند ممکن است تکرار بنمایاند نشان دهنده خط سیر واحد فکری در میان بزرگان یاد شده است.

۱. ایشان در کتاب: تمهید الاصول نوشته است:

(پس اگر بگویند: بنابراین امام باید به هر چیز ساختنی و پرداختنی و پیشه وریها و ارزش چیزهایی که نابود می شوند و تاوان بزه ها آگاه باشد زیرا در همه اینها گفتگو پیش می آید و آن را به سوی امام می برند و از این برمی آید که امام باید به چیزهای بی پایان آگاه باشد و بداند در آنها چه باید بکند؛ زیرا رویدادهای بی پایان پیش خواهد آمد.

گفته خواهد شد: ما گفتیم: امام به همه آنچه از دین رسیده است باید آگاه باشد؛ زیرا او در این کارها فرمانده می باشد و از این بر نمی آید که او باید به کارهای غیر وابسته به دین نیز دانا باشد و نه آن که باید در آنها بر آنان پیشگام باشد و چیزی که آنان گفتند باید دانا باشد هیچ وابستگی به کارهای دین ندارد؛ زیرا امام در ساختن و پیشه وریها پیشوا و فرمانده نیست و هرگاه در میان مردم در این کارها ناسازگاری و گفتگو پیش آید امام آنان را به کسانی که از آن آگاهند و سخنشان در آن کار پیش او درست است باز گشت می دهد و از گفتار آنان به آنچه می داند و از سوی خدا برتر از همه چیز است فرمان می دهد. پس اگر کسانی که از چیزهای ساختنی آگاهند ناهمسان بگویند به سخن کسی تکیه می کند که از همه درستکارتر است و اگر همه در درستکاری برابر باشند سخن یکی از آنان را بر می گزیند و این کاری است که او باید انجام دهد.

و میان یاران کسانی هستند که می گویند: او آنچه را باید بداند همه را از گفتار آشکار خداوند برتر از همه چیز که به او می رسد می داند و [روایات] و خبرهایی در این باره می آورند و اگرچه رواست از این راه همه را بداند اما نمی توان گفت باید چنین باشد؛ زیرا بر آنچه نخست گفتیم باید تکیه کرد.) ۲۴

کلام شیخ طوسی همانندیهایی بسیاری با تعبیرات سید مرتضی دارد. در مجموع ضمن اشاره به دو دیدگاه در علم امام (در میان شیعه) تأکید بر دیدگاه اول دارد که امام در خارج از حوزه احکام دینی لازم نیست آگاهی داشته باشد بلکه می تواند از خبرگان و کارشناسان بپرسد و در موارد تعارض آنگار آنان رأی درستکارترین آنان را برگزیند.

۲. در زمینه علم امام به باطن و اسرار آدمیان می نویسد:

(و چنین نیست که امام باید از درون مردم آگاه باشد تا گواهان را برای داوری کردن برزبان کسانی که سزاوار آن زیان هستند راستگو بشناسد؛ زیرا او فرمان داده شده است به آنچه از برون کارها برمی آید و بر او نیست که برابر با درون کارها فرمان بدهد.) ۲۵

شیخ طوسی بردیدگاه سید مرتضی تأکید دارد که امام در محدوده ظواهر و برون انسانها بایستی احکام الهی را اجرا کند. در نتیجه در قضاوت و داوری لازم نیست باطن انسانها را بکاود و از آن اطلاع بیابد.

۳. محقق گراندرد در کتاب الاقتصاد الهادی الی الرشاد نوشته است.

(ولا یلزم اذا قلنا انه یجب ان یکون عالماً بما اسند الیه ان یکون عالماً بما لیس هو اماماً فیه کالصنایع و غیر ذلک لانه لیس هورئیساً فیها ومتی وقع فیها تنازع من اهلها ففرضه الرجوع الی اهل الخبرة والحکم بما یقولونه.) ۲۶

ما علم امام را در محدوده ای که به مقام وی ربط دارد لازم شمردیم و در نتیجه در اموری که به مقام امامت او ربط ندارد علم او لازم نیست مانند: صنایع و اموری همانند آن. زیرا امام در آن زمینه ها از سوی خدا به ریاست انتخاب نشده است. هرگاه در این موارد اختلاف افتاد امام به اهل خبره رجوع می کند و براساس تشخیص آنان نظر می دهد.)

بیان فوق مشابه نمونه اولی است که از کلمات شیخ طوسی نقل کردیم. در این جملات همچنان تأکید دارد که امام در اموری که به امامت و ولایت شرعی گمارده شده است (احکام شرعی) بایستی آگاه و مطلع باشد. اما اموری که در این محدوده نمی گنجد امام می تواند با مراجعه به خبرگان و کارشناسان عمل کند.

۴. شیخ طوسی در ارتباط با محدوده زمانی علم امام با بیانی صریحتر همان دیدگاه سید مرتضی را تکرار می کنند:

(وانما یجب ان یکون الامام عالماً بما اسند الیه فی حال کونه اماماً فاما قبل ذلک فلا یجب ان یکون عالماً ولا یلزم ان یکون امیرالمؤمنین(ع) عالماً بجمیع الشرع فی حیاة النبی(ص) او الحسن والحسین(ع) عالمین بجمیع ذلک فی حیاة ابیهما بل انما یؤخذ المؤهل للامامة العلم ممن قبله شیئاً بعد شیء لیتکامل عند آخر نفس من الامام المتقدم علیه بما اسند الیه.) ۲۷

امام در زمان امامت بایستی آنچه را به او مرتبط است عالم و دانا باشد. اما پیش از آن چنین الزامی نیست. بنابراین لازم نیست که حضرت امیر(ع) به تمامی احکام دینی در زمان حیات پیامبر(ص) آگاه باشد و یا امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در زندگانی پدر تمام احکام شرعی را بدانند؛ بلکه آن که اهلیت و شایستگی امامت را دارد علم و آگاهی را از امام پیشین خرده خرده دریافت می کند تا آن گاه که زمان فوت پیشوای گذشته رسید. دانش وی به نقطه کمال رسد و آنچه را بدو مربوط است بداند.

در نوشتار فوق به دو نکته اشاره شده است:

۱. محدوده زمانی علم امام معین شده است. در دیدگاه شیخ طوسی در زمان امامت (و نه قبل از آن) علم و آگاهی به احکام شرعی ضروری است.

۲. امام آگاهی و علم خویش را از امام پیشین دریافت می کند و به مرور زمان علم وی کمال می یابد. مطلب اخیر از مباحث پردامنه علم امام است که سرچشمه آگاهیهای امام چیست؟ آیا گونه ای الهام ربّانی او را یاری

می رساند؟ یا آن که فقط از طریق پیشوای پیشین دروازه های دانش بر او گشوده می شود؟

کراچکی

آراء

ابوالفتح محمد بن علی کراچکی (م ۴۴۹) از شاگردان متأخر شیخ مفید است و ایشان همانند شیخ طوسی از شیخ مفید و سید مرتضی بهره برده است و مقامات والای علمی را دریافته است.

وی در کتاب ارجمند کنز الفوائد اشارتی به بحث علم امام دارد:

(ویجب ان یعتقد... انهم فی کمال العلم والعصمه من الانام... وانه سبحانه ظهر علی ایدیهم الایات واعلمهم کثیراً من الغائبات والامور المستقبلات ولم یعطهم من ذلك الا ما قارن وجهاً یعلمه من اللطف والصلاح ولیسوا عارفین بجمیع الضمائر والغائبات علی الدوام ولا یحیطون بکل ما علمه الله تعالی والایات الّتی تظهر علی ایدیهم من فعل لله دونهم اکرمهم بها ولاصنع لهم فیها). ۲۸ لازم و ضروری است که این باور پدید آید که امامان در نهایت کمال دانش و عصمت هستند... و این که خداوند سبحان معجزات خویش را به دست آنان آشکار ساخت و بسیاری از امور پنهان و رخدادهای آینده را به آنان تعلیم داد. تمامی آنها حکمت و مصلحتی داشت که خداوند آگاه است. اما آنان به تمامی اسرار درونی و نیز امور پنهان به گونه ای مستمر و پیوسته آگاه نیستند همچنین آنان به تمامی دانش الهی وقوف و احاطه ندارند بلکه معجزاتی که به دست آنان آشکار شد فعل خداوندی بود و آنان این کرامت را یافتند نه آن که کار خود آنان باشد.

نوشته فوق تفاوتها و تشابه هایی با مطالب پیشین دارد. به اجمال و اشاره به توضیح و تبیین آرای ایشان خواهیم

الف . ایشان تأکید دارند که خداوند دانش بسیاری از امور پنهان و یا حوادث آینده را در اختیار امامان قرار داده است. این نکته با بیان سید مرتضی و شیخ طوسی که تلاش داشتند علم امام را در محدوده امور مربوط به امامت خلاصه کنند ناسازگار می نماید. شیخ مفید نیز گرچه اشاره ای به علم امام به ضمائر و نهای انسانها داشت اما تعبیر وی چنین بود:

(ان الائمة من آل محمد قد كانوا یعرفون ضمائر بعض العباد). پیشوایان اهل بیت اسرار نمانده ای از مردم را می دانستند.

تعبیر فوق بیانی رقیق تر از تعبیرات کراچکی است. او تصریح می کند که امامان بسیاری از امور پنهان را می دانستند و یا...

مطلب دوم: کراچکی دانشهای غیر عادی امام را براساس لطف و مصلحت الهی می داند. مفهوم کلام چنان خواهد بود که ممکن است در مواردی لطف و مصلحت اقتضای آن را داشته باشد که نکته ای بر امام پنهان بماند. در جمله پسین به این دیدگاه تصریح می کند.

مطلب سوم: ایشان معتقد است که امام به تمامی اسرار پنهان و امور پنهان به گونه ای مستمر و پیوسته دانا و آگاه نیست. این بیان کاملاً صراحت دارد که در مواردی ممکن است امام از ضمیر و نهای کسی مطلع نباشد و یا در مقاطع و مراحل از زمان حادثه و واقعه ای از دید وی پنهان بماند.

در مجموع آرای کراجکی را می توان حلقه متوسط بین دو دیدگاه: (علم محدود) و (علم نامحدود) برای امام تلقی کرد. ایشان با آنکه محدوده ای وسیعتر برای علم امام تصویر می کنند اما همچنان از آرای نوبختیان فاصله می گیرند و علم پیوسته و مستمر امام را به تمامی اسرار نهان و حوادث پنهان را به نفی و انکار می سپرند. در ختام کلام بر نکته آغازین سخن تأکید می کنیم که نقل دیدگاههای گذشته به معنای تأیید صحت آن نبوده و نیست. بلکه طرح این مقال مقدمه بحثی تفصیلی درباره سیر مقوله علم امام در کلام شیعه است. در پرتوی این نگاه می توان تحولات پیش آمده را رویت کرد. استدلالهای کهن و نوین را به دقت به ارزیابی سپرد و تعاطی و تبادل افکار گذشتگان و پسینیان را به وضوح مشاهده نمود و...

واینک در آستانه هزاره مفید بخش اول این نوشتار عرضه می شود با این امید که مقبول افتد و انظار نقادانه خوانندگان مکمل این نگاه شتابزده قرار گیرد.

مراجع

۱. اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات) شیخ مفید ۰۷۷/.
۲. (انوار الملکوت فی شرح الیاقوت) علامه حلی مقدمه مؤلف.
۳. (الذریعه) شیخ آقا بزرگ تهرانی ۲۵/۲۷۱؛ (خانندان نوبختی) عباس اقبال آشتیانی ۱۶۷/؛ (انوار الملکوت) مقدمه.
۴. (انوار الملکوت فی شرح الیاقوت) علامه حلی.
۵. (اوائل المقالات) ۷۹ ۹۰ ۹۶ ۹۷ ۹۸ و...
۶. (رجال نجاشی) ذیل احوال نامبرده.
۷. (همان مدرک) ذیل احوال نامبرده؛ (الفهرست) شیخ طوسی.
۸. (الفهرست) ابن ندیم ۲۵۱/.
۹. (اوائل المقالات) شیخ مفید ۷۹/ ۹۰ ۹۶ ۹۷ ۹۸ و...
۱۰. (انوار الملکوت فی شرح الیاقوت) علامه حلی ۱۸۶/.
۱۱. (همان مدرک) ۶۹ ۱۳۹ و...
۱۲. (خانندان نوبختی) عباس اقبال آشتیانی ۱۶۶/.
۱۳. (اوائل المقالات) شیخ مفید ۷۷/.
۱۴. (همان مدرک).
۱۵. (الفصول المختاره) شیخ مفید ج ۱ ۷۰/.
۱۶. (تنزیه الانبیاء) سید مرتضی ۱۸۰/.
۱۷. (الشافی) سید مرتضی ط سنگی ۱۸۸/.
۱۸. (همان مدرک) / ۳۲۵.

۱۹. (همان مدرک).
۲۰. (همان مدرک) ۳۲۶؛ (الشافی) تحقیق سید عبدالزہراء الخطیب ج ۲/۳۶.
۲۱. (همان مدرک) ط سنگی ۳۲۷.
۲۲. (همان مدرک) ۷۹؛ (الشافی) تحقیق سید عبدالزہراء الخطیب ج ۲/۴۰.
۲۳. (همان مدرک) ط سنگی ۷۵؛ (الشافی) تحقیق سید عبدالزہراء الخطیب ج ۲/۳۶.
۲۴. (تمہید الاصول فی علم الکلام) شیخ طوسی ترجمہ مشکاۃ الدینی ۸۱۳.
۲۵. (همان مدرک) ۸۱۷.
۲۶. (الاقتصاد الہادی الی الرشاد) شیخ طوسی ۱۹۲.
۲۷. (همان مدرک) ۱۹۳.
۲۸. (کنز الفوائد) کراچی رسالہ جمل اعتقاد اہل الایمان ۱۱۲.